



تفسیر مفاهیم، اولویت اهداف و چیستی راهبردها؛ مبنای تمایز مکاتب اقتصادی

حجت الاسلام میرمعزی با تأکید بر این که سه تفاوت عمده میان مکاتب اقتصادی وجود دارد، اظهار کرد: نخستین تفاوت به تفسیر اهداف برمی گردد، تفاوت دیگر در چگونگی اولویت بندی اهداف است و چیستی راهبردها را می توان به عنوان سومین تفاوت بنیادی مکاتب اقتصادی عنوان کرد.

حجت الاسلام میرمعزی با تأکید بر این که سه تفاوت عمده میان مکاتب اقتصادی وجود دارد، اظهار کرد: نخستین تفاوت به تفسیر اهداف برمی گردد، تفاوت دیگر در چگونگی اولویت بندی اهداف است و چیستی راهبردها را می توان به عنوان سومین تفاوت بنیادی مکاتب اقتصادی عنوان کرد.

به گزارش خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، هشتمین نشست از سلسله جلسات «نظام اقتصادی از دیدگاه قرآن کریم»، با عنوان «اهداف نظام اقتصادی اسلام از دیدگاه قرآن کریم» با حضور حجت الاسلام و المسلمین سیدحسین میرمعزی، عضو شورای عالی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت و عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، در سالن کنفرانس سازمان فعالیت های قرآنی دانشگاهیان کشور برگزار شد.

میرمعزی در این نشست گفت: همانطور که قبلاً مطالبی در مورد نظام اقتصادی اسلام گفته شد، مبنای هستی شناسانه بیان شد که خداشناسی، جهان شناسی، انسان شناسی و جامعه شناسی را در برمی گیرد. مبنای را معمولاً به دو دسته و بعضاً بیش از دو دسته تقسیم می کنند. مبنای هستی شناسانه که مباحث گفته شده در جلسات پیش بود.

وی با اشاره به مباحث معرفت شناسانه، اظهار کرد: دسته دیگر مبنای، مبنای معرفت شناسانه است که از چیستی معرفت و چگونگی حصول معرفت بحث می کند و مباحث مبنای ارزش شناختی را نیز می توان به عنوان سومین بخش از مبنای در نظر گرفت. مبنای معرفت شناسی را به دلیل این که شامل مباحث فنی و پیچیده فلسفی است، به صورت گذرا مطرح می کنیم و با عبور از آن، از مبنای ارزش شناختی در قالب اخلاق و حقوق اقتصادی سخن می گوئیم و پس از آن وارد بحث اهداف نظام اقتصادی اسلام می شویم.

عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی با بیان این که مبنای معرفت شناسانه را ابتدائاً به دو بخش تقسیم می کنند، گفت: بخش نخست اصطلاحاً هستی شناسی معرفت است و بخش دوم معرفت شناسی معرفت نامیده می شود. این دو اصطلاح به عنوان معادل اصطلاحات انگلیسی آنتولوژی و اپیستمولوژی در زبان فارسی مورد استفاده قرار می گیرند.

وی ادامه داد: آنتولوژی به مباحث هستی شناسانه معرفت می پردازد و به پرسش هایی از این قبیل پاسخ می گوید که اساساً هستی معرفت چگونه هستی ای است. آیا دانش، علم و معرفتی که برای ما حاصل می شود، نسبت به زمانی که حاصل نشده است، چه تفاوتی دارد. آیا این امری که بر ما افزوده شده است، امری مادی است یا مجرد است؟ رابطه معرفت با عالم و معلوم چیست؟

میرمعزی با اشاره به بخش دوم معرفت شناسی، خاطرنشان کرد: مبحث دوم یعنی اپیستمولوژی به این مسئله می پردازد که ابزار معرفت چیست و چگونه معرفت برای انسان حاصل می شود و ملاک ها و معیارهای اعتبارسنجی معرفت چیست؟ از کجا نسبت به صحت و بطلان معرفت اطمینان حاصل کنیم؟ منابع معرفت کدام است و معرفت از کدام منبع حاصل می شود؟ نکته مهم در اینجا آن است که ابزار و منبع معرفت نزدیکی زیادی به یکدیگر دارند.

وی افزود: اختلافی که در پاسخ به پرسش هایی نظیر این که آیا معرفت فقط از راه تجربه به دست می آید یا برهان های عقلی هم معرفت آفرین است؟ آیا وحی معرفت آفرین است؟ مطرح می شود، وابسته به مبنای معرفت شناسانه معرفت است که از این مباحث معمولاً روش علوم استخراج می شود. به عبارت دیگر مبنای معرفت شناختی منتج به روش علم می شوند.

عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی ادامه داد: به عنوان مثال، در اقتصاد غرب، مباحث معرفت شناسی منتج به روشی می شود که امروزه روش اصطلاحاً استقرایی - استنتاجی یا فرضیه ای - استنتاجی نامیده می شود. مبنای معرفت شناسی در غرب در رابطه با اقتصاد، مبتنی بر تجربه گرایی است و معرفتی که حاصل از غیر تجربه باشد، معتبر دانسته نمی شود.

وی با بیان این که بر این اساس، روشی که در دانش اقتصاد از آن برای اثبات یا رد گزاره ها استفاده می شود، روش تجربی است، خاطرنشان کرد: اگر در این مواقع، خدشه کنیم و ملاک و ابزار علم را منحصر در تجربه ندانیم و عقل و وحی را به عنوان دیگر ابزارهای شناختی این علم مطرح کنیم و وحی را بر عقل مقدم بدانیم و عقل را مقدم بر تجربه بدانیم و چنین چینی در معرفت شناسی مطرح کنیم، قاعدتاً باید در روش علم هم تجدید نظر کنیم و به روش تجربی بسنده نکنیم.

میرمعزی ادامه داد: عمده تفاوتی که در مبانی معرفت‌شناسانه بین دیدگاه اقتصاد اسلامی و اقتصاد غربی وجود دارد، این بحث است که ما تجربه را به تنهایی ملاک معرفت نمی‌دانیم و طبق آیات و روایات، وحی و عقل و تجربه در کنار یکدیگر به عنوان ابزار شناخت و علم معرفی شده‌اند و باید بر اساس آن، تحلیل‌های علمی در خصوص اقتصاد و رفتارهای اقتصادی ارائه دهیم.

وی با اشاره به لزوم توجه به اهداف نظام اقتصادی اسلامی، خاطرنشان کرد: نظام‌های اقتصادی دارای اهدافی هستند که این اهداف به تناسب، مبانی فلسفی دارند و به تناسب تفسیری که از سعادت انسان و جامعه انسانی دارند، متفاوت می‌شوند. برخی می‌خواهند بگویند که اهداف مشترکی در همه جا وجود دارد؛ همه از عدالت و رفاه و امنیت سخن می‌گویند و هیچ مکتبی این مفاهیم را فرو نمی‌گذارد.

عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی با تأکید بر این‌که این سخن نوعی مغالطه است، گفت: آنچه که میان نظام‌های مختلف مشترک است، الفاظ است و معنای این مفاهیم بر اساس مبانی هر نظام متفاوت است. رفاه بر اساس مبانی و ارزش‌های انسانی یک مفهوم دارد و بر اساس مبانی غرب، مفهوم دیگری و این دو با یکدیگر متفاوت هستند. همچنین در مورد عدالت، هر مکتبی تفسیری از عدالت را مد نظر قرار می‌دهد.

وی ادامه داد: بر این اساس، اگر دیدیم که نظام سوسیالیستی از عدالت سخن می‌گوید و نظام اسلامی هم از عدالت سخن می‌گوید، باید توجه داشته باشیم که عدالتی که آنها می‌گویند، بر اساس تفسیر خاصی آن را مطرح می‌کنند و اگر ما از عدالت سخن می‌گوییم، بر اساس تفسیر دیگری آن را مطرح می‌کنیم. همچنین در مورد رفاه نیز چنین تفاوتی هست و بنابراین مکاتب بر اساس مبانی بینشی، تفسیری که از سعادت بشر و جامعه انسانی دارند، از یکدیگر متمایز می‌شوند.

میرمعزی با تأکید بر این‌که سه تفاوت عمده میان مکاتب وجود دارد، اظهار کرد: نخستین تفاوت به تفسیر اهداف بر می‌گردد. ما رفاه را با مفاهیمی نظیر اعتدال، قناعت و ساده‌زیستی همراه می‌دانیم و رفاه را به عنوان مفهومی که موجب آرامش روح می‌شود، عجب می‌دانیم، اما بر اساس مبانی غربی، مرفه کسی است که بیشترین لذت مادی را می‌برد و این دو تفاوت زیادی با هم دارند. ما لذت‌ها را مختص به لذت‌های مادی نمی‌دانیم، بلکه به لذت‌های مادی و معنوی معتقدیم و آرامش روح و رفاه و رضایت انسان از زندگی را ناشی از مصرف کالاهای مادی نمی‌دانیم.

وی ادامه داد: بر اساس نگاه اسلامی، انسان متعالی‌تر از امور مادی است و بر اساس آن، تفسیر خاصی از رفاه مطرح می‌کند و برای عدالت نیز تفسیر خاصی وجود دارد. بحث بعدی در تفاوت مکاتب، اولویت اهداف است. گفته شد که هر نظام اقتصادی دارای سه هدف رشد، عدالت و امنیت است. پرسش اینجاست که کدام هدف اولویت اول است و کدام یک دارای اولویت آخر؟ اولویت‌بندی میان اهداف از این جهت مهم است که اگر تزامنی میان اهداف پیش آمد، بدانیم که کدام یک را نگه داریم و دیگری را رها کنیم.

عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی به بیان پرسش‌های مربوط به اولویت اهداف در نظام‌های اقتصادی پرداخت و گفت: آیا عدالت مهم‌تر است یا رشد؟ اگر ببینیم که ناچاریم که یا باید دست از عدالت برداریم و یا رشد را کنار بگذاریم، باید چه کنیم؟ عدالت را فدای رشد کنیم یا عدالت را نگه داریم و رشد را کنار بگذاریم؟ اولویت اهداف بر اساس مبانی تعیین می‌شود. مبانی مختلف و تفسیرهای مختلف از سعادت، موجب تعیین اولویت‌های مختلفی برای اهداف یک نظام اقتصادی می‌شوند.

وی افزود: سومین تفاوت مکاتب، راه دستیابی به اهداف است که در حقیقت شامل راهبردها می‌شود. برخی ممکن است بگویند که هدف وسیله را توجیه می‌کند و بر این اساس، برای دستیابی به عدالت برخی اعمال خلاف را انجام دهند.